**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و یکم\_7 دی 1398**

در جلسه گذشته فرمایشی را از جناب میرزای قمی اعلی الله مقامه الشریف نقل کردیم، چون این بحث مفصل در کلام ایشان آمده است من در این جلسه با دسته بندی و بیان خودم مقصود و مراد مرحوم میرزا را توضیح می دهیم و آدرس صفحه را هم در جای خودش خواهم داد تا معلوم شود این حرف ها حرف های خود ایشان است اگر چه نظم و ترتیبش با من است.

ایشان در صفحه 432، ج 2، مراد و مدعای خودش را بیان کرده است به این که در زمان ما غالباً قطع در فقه امکان ندارد. بله ضروراتی داریم اما انها کافی برای فقه ما نیستند.

در صفحه 448 و 449 هم این حقیقت را بیان کرده است که ما متواترات من حیثُ اللفظ و المعنا در بین ادله فی غایة الندرة داریم. لذا ایشان حجیت خبر واحد را می پذیرد اما نه از باب ظن خاص، از باب ظن مطلق

فثبت من جمیع ذلک انّه لا مناص من العمل بالظن الا ما اخرجه الدلیل کالقیاس و الاستحسان. این مدعا.

در طریق اثبات این مدعا می خواهد بگوید نه می توانیم برائتی بشویم و نه می توانیم احتیاطی بشویم. مانع حجیت ظن مطلق یا برائت است و یا احتیاط این دو مانع را بر می داریم. در مورد برائت به اضافه همه مطالب گذشته نهایت جایی که برائت حجیت دارد مرجعیت دارد، جایی است که روایتی نباشد، با وجود اخبار صحیحه مراجعه به برائت دلیل ندارد، اما در مورد احتیاط از مجموع فرمایش میرزا استفاده می شود که به دو جهت احتیاط مردود و باطل است. چون احتیاط دو معنا ممکن است داشته باشد:

1. عمل کردن به جمیع محتملات، که تا بحال احتیاط را اینگونه معنا می کردیم که این عسر و حرج است.
2. معنای دوم احتیاط توقف از فتوا است یعنی حال که دستم به معصوم نمی رسد بگویم توقف می کنم از فتوا احتیاطا. ایشان فرمود این گاهی می رساند به جایی که از وساوس شیطانی می شود که انسان احکام الهی را تعطیل کند و مردم از برکت احکام دین محروم شوند به اسم احتیاط

پس اگر می خواهید به بهانه احتیاط عمل به تمام محتملات کنید عسر و حرج بلکه اختلال نظام پیش می آید. اگر می خواهید به بهانه احتیاط توقف در فتوا کنید این خلاف مذاق شرع و موجب تعطیلی احکام است

حال که دو مانع را از سر راه برداشتید برای این که اثبات کنم ظن مطلق حجت است باید اثبات کنم ظن خاص به انداره نیاز نداریم. چون این ظن خاص اعم از حیث سند و روایت سه چیز ممکن است باشد:

1. قرآن کریم ، که قطعی الصدور است ولی دلالت ها دلالت های قطعی نیست.
2. سنت معلومة الصدور که باز از حیث دلالت قطعی نیست.
3. خبر واحد که از حیث سند هم قابل قبول به نحو قطعی نیست..

پس اگر نوبت به ادله لفظیه برسد و بخواهید از ادله لفظیه ظن خاصی درست کنید یکی از این سه تاست.

می آییم سراغ اولی. یک مقدمه ایی را عرض می کنیم که این هم در مورد قرآن و هم در مورد روایات نتیجه دارد. از مجموع فرمایش چندین صفحه ایی مرحوم میرزا برداشت من این است که اگر ظنی به عنوان ظن خاص بخواهد حجت شود، دو شرط دارد علی سبیل منع الخلو. یعنی یکی از این دو شرط به بیان من باید باشد:

1. ما افرادی که در زمان غیبت هستیم، مشافه و مخاطب باشیم مثل همان گذشتگان.
2. الفاظ قرآن و سنت قطعیه مثل کتاب مولف باشد که هر کس کتاب را نگاه می کند مخاطب این کتاب باشد و بتواند ازش استفاده کند.

نسبت به افرادی که در زمان حضرت رسول زندگی می کردند و عصر معصومین علیهم السلام این ها راه اول برایشان برای حجیت کتاب به عنوان ظن خاص برایشان باز است. و با توجه به قوانین محاورات عرفیه تفهیم و تفاهم صورت می گیرد و این ها هیچ مشکلی ندارند و هیچ مانعی هم ندارد چون ظنی است برخی مواقع به خطا برویم. پس برای ما که در زمان غیبت هستیم، تنها راه دوم است که ممکن است وجود داشته باشد. اگر ثابت کردید که قرآن کریم مثل کتاب های دیگر است بله. ایشان اول کار در صفحه 444 احتمال می دهد که قرآن کتالیفات مصنفین باشد و لی در ذیل ص 444 می گوید قطع به این ندارم سیما خطابات شفاهیه قرآن و سیما ما اشتمل علی الاحکام الفرعیه. ولا ینافی ذلک تعلق الغرض ببقائه ابد الدهر حینئذ لحصول الاعجاز و سائر الفوائد حینئذ

بعد میرزا فرمود از راه اخبار ثقلین هم نیایید چون در خود اخبار ثقلین بحث است که این از قسم اول است یا قسم دوم.

این راجع به قرآن کریم.

اما راجع به امر دوم یعنی السنة المعلوم الصدور عنه صلی الله علیه و اله وسلم، بر فرض اینکه سنت معلومه الصدوری داشته باشیم حال یا از راه تواتر و یا از راه قرائن و شواهد علم به صدور پیدا کنیم این هم احتمال دارد مثل مصنفات باشد لکن الاظهر ان یکون المراد منها تفهیم المخاطبین

و اما امر سوم که خبر واحد باشد، اصلا ما هیچ دلیلی بر حجیت خبر واحد نداریم چون اقوی دلیل بر حجیت خبر واحد از باب ظن خاص اجماع است این اجماع هم دلیل لبی است و قدر متیقنش هم خبر خاص برای مردم خاص در زمان خاص است و حجیت خبر واحد در اعصار متاخره غیر معلومه است تازه ان هم خبر عادل معلوم العدالة است، چطور معلوم العدالة درست می کنیم و حل ان که کتاب های رجالی علم اور نیست و تازه ان خبر واحدی که معارض نداشته باشد و مورد عمل باشد. این خبر واحد نه هر چیزی که به نام خبر واحد باشد. پس خبر واحد هم از باب ظن خاص دلیلی بر حجیتش نداریم. بله ص 449 می گویم فمن جمیع ما ذکرنا ثبت حجیة خبر الواحد چون دارم دلیل پنجم بر حجیت خبر واحد را می گوییم ولی از باب مطلق ظن است

در این بین مطالبی است اساسی که من تحت عنوان ان قلت قلت بیان می کنم

ص 442:

ان قلتَ شما اگر اینگونه کتاب کریمه، سنت معلومه و اخبار آحاد را کنار بگذارید و با این بینا و بین ما هو فی عصر المعصوم تفاوت بگذارید این باعث می شود که مصالح و ملاکات احکام فوت شود چون خیلی از این احکام عملی نخواهد شد یا به چیزی عمل می شود که نباید عمل شود این هم خلاف حکمت الهیه است. هم خلاف لطف الهیه است. بالاخره ما از ان مصالح و ملاکات بی بهره می شویم چون معلوم است ما مخطئه هستیم. خیلی چیز ها از دستمان ممکن است فوت شود. ایشان می آید تحلیلی می کند می گوید اولا به شما بگویم انچه عمده دین است در جمیع حالات ثابت است و ان توحید است و شرک نوریدن به پروردگار متعال و امادگی برای عبودیت و اطاعت حق. یعنی نفس خود را دربست برای اوامر و دستورات خدا قرار دهد و این که مراقب باشد از امتحانات درست بیرون بیاید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام برای همین امده­اند.

خب آقای میرزای قمی در این دینی که شما تصویر می کشید احکان رفعیه چه جایگاهی دارد؟ می گوید من نگفتم این ها بی ملاک و مصلحت است این ها همه مصلحت دادر لکن العمده فی تاسیسها هو الابتلاء و الامتحان و تقویة الایمان بسبب الامتثال بها و تقرب پروردگار متعال حال هر جا فهمش با واقع مطابق بود جامع لسعادتین و هر جا به خطا رفت این اقا انقیاد خود را نشان داده است و غرض عبودیت که اصل دین بود، حاصل شده است. ماند فوت مصالح که خداوند می گوید من برایت در قیامت تدارک می کنم پس مشکلی نیست.

حال اگر این اقا در زمان حضور بود و ظنش بر خلاف بود یا در زمان غیبت بود و به ظن خاصی عمل کرد که واقع ان نبود، خب نباشد این که اصل و اساس دین است محفوظ است برای همه در هر زمانی . انسان باید انقیاد خود را در احکام فرعیه نشان دهد و مهمتر از ان که توحید را به عنوان اصل و اساس دین فراموش نکند.

ص 447

ان قلتَ: آقای میرزای قمی بالاخره شما به قاعده اشتغال در تکلیف معتقد هستید یا نه؟ میرزا می گوید بله دلیلش هم اجماع است. قاعده اشتراک در تکلیف قابل قبول است. اگر قاعده اشتراک در تکلیف را قبول دارید مائی که در زمان غیبت هستیم با انکه در زمان ظهور است در کیفیت فهم هم باید شریک باشیم یعنی در فهم از ادله ما همان روشی را باید بپیمائیم که در زمان حضور بود. اگر اشتراک در تکلیف هست روش ها هم باید یکی باد چرا در عصر حضور هم تصور علم بیشتری کردید و هم ظن خاص اما به زمان غیبت که رسید فقط ظن مطلق. یا قاعده اشتراک در تکلیف را قبول نکن یا اگر تکلیفی هست مشترکیم در شیوه استنباط.

قلتُ: و ثبوتُ اشتراکنا معَهم فی اصل التکلیف بالاجماع لا یوجب اشتراکَنا معهم فی کیفیة الفهم من هذا الادلة و توجهَ الخاطب الینا و لا اجماعَ علی مساواتنا فی العمل بالظن الحاصل منها(ادله ظنیه) لنا

بیننا و بینهم فرق هایی است که قابل انکار نیست:

1. ما مخاطب و مشافه نیستیم.
2. ما قرائنی را از دست دادیم از قرائن حالیه و غیر حالیه که ان ها در دست داشته اند. بین ان ها با ما صرف این که تکلیف یکی است شیوه برداشت از ادله را یکی نمی کند.

فتحصل که اگر خبر واحدی حجت است از باب مطلق ظنون است نه این که دلیلی خاص بر حجیت داشته باشیم. این اساس مسلک انسداد میرزای قمی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.